

بررسی دیدگاه منکران عصمت علوی در نهج البلاغه با مبنای توحیدی (بینامتنیتی قرآن و نهج البلاغه)

اعظم حسین پوراصل^۱ / ضیاءالدین علی نسب^۲

چکیده: بارزترین اختلاف اهل سنت با شیعه پس از اصل انتصاب الهی، عصمت امام است، از این روی در دوران معاصر برخی نویسندگان اهل تسنن با تمسک به برخی از عبارات نهج البلاغه، عصمت امام را مخالف دیدگاه علوی تصور کرده‌اند. مقاله حاضر با جستجو در سخنان و نامه‌های نهج البلاغه، اعتبار دیدگاه مورد نظر را تحلیل می‌کند. برای نیل به هدف، توحید عملی از نظر قرآن و هماهنگی دیدگاه نهج البلاغه با آن ارزیابی می‌شود، آنگاه جلوه‌های توحیدی حضرت امیر را از زبان ایشان درباره خود به اثبات می‌رساند. امیرالمؤمنین علیه السلام خود را مظهر تام توحید الهی در اثبات عصمت معرفی می‌کنند و در این تعریف، هماهنگی عینی و بینامتنی میان قرآن و نهج البلاغه وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: عصمت امیرالمؤمنین علیه السلام، توحید الهی، شبهات عصمت، توحید در قرآن، نهج البلاغه

* دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۷؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰.

۱. استادیار دانشگاه تبریز ahosseinpa313@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه حضرت معصومه (س) olyanasab@hmu.ac.ir

۱. مقدمه

درباره نهج البلاغه، گزیده سخنان و نامه‌های امیرمؤمنان، به موازات اقبال روز افزون مسلمانان، همواره شبهات استنادی و محتوایی از سوی مخالفان مطرح شده است و با وجود پاسخهای مناسب، شبهات جلوه‌های متفاوتی به خود گرفته است. از جمله شبهات مطرح شده، مباحث اعتقادی شیعه درباره ائمه اطهار و به ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام است که از این موارد می‌توان به امامت، عصمت و موضوع نص جانشینی حضرت، اشاره کرد. گروهی با مبنا قرار دادن نهج البلاغه، در مقام انکار باورهای اعتقادی شیعه برآمدند و این اعتقادات را در تضاد با دیدگاههای حضرت ترسیم کردند.

۱-۱. بیان مسئله

در طول تاریخ برخی علمای عامه، درباره عصمت امام به عنوان اعتقاد شیعی، قائل به نفی ضرورت عصمت امام بوده و نکاتی در نقد دیدگاه شیعه ارائه نموده‌اند. در دوران متأخر نیز عده‌ای، نهج البلاغه را به منبعی برای نقد باورهای عصمت برگزیدند و با استناد به برخی سخنان حضرت، در صدد نفی انکار این اعتقاد از سوی ایشان برآمدند تا این دیدگاه را القا کنند که اعتقاد به عصمت از آموزه‌های غیر اسلامی است و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز آن را انکار می‌کنند. محمد نبیه حجاب، آن را اقتباسی از عقاید ایران باستان می‌داند (نبیه حجاب، ۱۹۶۱: ۴۹۲)؛ پل واکر و گلدزیهر، عصمت را دیدگاه افراطی ذهن شیعیانی می‌انگارند که در قرآن و حدیث، فاقد جایگاه است. (واکر، ۲۰۰۲: ۵۰۶/۲؛ گلدزیهر، ۱۳۵۷: ۴۶۶/۲). مدرسی، نظریه عصمت را متعلق به قرن دوم معرفی کرد و آن را به هشام بن حکم نسبت داد. (مدرسی، ۱۳۸۹: ۳۹). فراست‌خواه، با اتهام شیعه به بزرگ‌نمایی این دیدگاه، خواستار بازنگری در اندیشه عصمت شد. (فراست‌خواه، ۱۳۷۷: ۴۹۹)

عصمت امیرالمؤمنین علیه السلام زیر بنایی برای اثبات عصمت دیگر ائمه شیعه به عنوان نخستین امام محسوب می‌شود. البته باید میزان صحت مطالب اظهار شده، ارزیابی شود. نوشته حاضر بر پایه موضوع مورد نظر در صدد است با استناد به نهج البلاغه، میزان اعتبار انکار عصمت در نهج البلاغه را با مبنای توحیدی و نیز تطبیق مبنای مذکور را با

آیات قرآنی بسنجند؛ به این مفهوم که اگر در نهج البلاغه، به عصمت حضرت اشاره شده است، جایگاه آن از نظر هماهنگی با توحید الهی در قرآن چه میزان است و این ویژگی‌های توحیدی در وجود حضرت چه تجلی دارند؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

عصمت و پاسخ به شبهات مربوط به آن، در طول تاریخ به صورت گسترده مورد بحث متکلمان و مفسران قرار گرفته و پاسخهای مبسوطی به ویژه از سوی اندیشمندان شیعی داده شده است، از جمله: برقی، صفار، کلینی، ابن بابویه، شیخ صدوق و ابن قولویه. درباره نهج البلاغه و عصمت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز موارد زیر قابل ذکر هستند: «بررسی ادله عصمت امام امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن و روایات»، نوشته میرآبادی (دانشکده اصول الدین) عنوان پایان‌نامه‌ای است بر اساس مستندات قرآنی و روایی که دلایل ذکر شده، فارغ از مباحث صرف نهج البلاغه به نگارش درآمده است؛ مقاله «تبیین معناشناختی عصمت در نهج البلاغه»، نوشته آقایان شاملی و بنائیان که معنای عصمت را از دیدگاه لغت و قرآن بیان می‌کند و پایان‌نامه‌ای با عنوان «توحید عملی در زندگانی حضرت علی علیه السلام» به قلم دیداری (دانشگاه قم)، جلوه‌هایی از توحید را در زندگی حضرتش بررسی می‌کند.

۳-۱. اهمیت و ضرورت

با توجه به شبهات مطرح شده درباره عصمت از دیدگاه نهج البلاغه، بررسی ریشه‌های عصمت با نگاه توحیدی از نظر قرآن و تطبیق این ریشه‌ها با نگرشهای حضرت، می‌تواند بهترین شیوه برای رفع شبهه تلقی گردد. به ویژه آنکه اگر بر پایه نهج البلاغه اثبات گردد که امیرالمؤمنین علیه السلام در بالاترین درجه دیدگاه توحیدی بوده و این ویژگی‌ها را درباره خود اظهار می‌دارند، پاسخی خواهد بود به قائلین انکار عصمت از سوی حضرت در نهج البلاغه. اما وجه تفاوت تحقیق حاضر با دیگر نوشته‌ها بررسی مباحث صرف عصمت حضرتش در نهج البلاغه است، هم‌چنانکه مبانی توحیدی آن، بر پایه قرآن تحلیل می‌شود و هم‌ترازی دیدگاه علوی و کتاب الهی در موضوع عصمت به اثبات می‌رسد.

۲. بحث

۱-۲. رویکرد منکرین عصمت از دیدگاه نهج البلاغه

از بارزترین تحدیيات فعلی که متکلمان شیعه با آن مواجه می‌شوند، موقف اهل بیت درباره نظریه عصمت است که از دیدگاه برخی نویسندگان اهل سنت، عباراتی از نهج البلاغه با اعتقاد شیعه در عصمت ائمه مخالفت دارد. ابن تیمیه مناقشه می‌کند که چگونه شیعیان امامان خود را معصوم می‌دانند، در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه، صراحتاً می‌گوید: «من فراتر از آن نیستم که خطا نکنم». (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱۹/۵). خضر می‌نویسد: «علی بن ابی طالب، در مسجد کوفه می‌گویند: «فَلَا تَكْفُؤْا عَنْ مَقَالَةِ بَحِّقٍ أَوْ مَشُورَةَ بَعْدِلٍ فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَلَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فَعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَنِي اللَّهُ مِنْ نَفْسِي» (خطبه ۲۱۶)؛ لذا بر مردم واجب است به شیوه امام خویش استناد کرده و زمانی که از کاری آنها را باز می‌دارند، بر آن توقف کنند». (الخضر، ۱۴۲۸: ۱/۱۶۶)

خلاصه دیدگاه صلابی این گونه است: «قرآن به کرات بر این مسأله دلالت دارد که هر کس اطاعت رسول کند، از اهل سعادت است و این مسأله را درباره طاعت غیر معصوم شرط نکرده است. نیز هر کس عصیان امر رسول کند، از اهل شقاوت است و سنت مطهره نیز بر این مسأله دلالت دارد؛ ولی شیعیان به سخنان امامان خود رجوع نمی‌کنند و توجه به آنچه مذهب ایشان را نقد می‌کند، واجب است و آن عبارت از ثبت سخنان علی در نهج البلاغه است که شیعیان به آن اعتماد دارند، سخنانی که دعاوی آنها در باب عصمت ائمه را نابود می‌کند... علی بن ابی طالب در اینجا پندار شیعه را مدعی نمی‌شوند، بلکه تأکید می‌کنند که خود را ایمن نمی‌دانند از اینکه خطایی مرتکب شوند». (نک: الصلابی، ۱۴۲۵: ۲/۸۴۱)

سروش در این باره می‌گوید: «همین علی به مردم می‌گفت: «انی لست فی نفسی بفوق ان اخطی... فلاتکفوا عن مشورة بعدل او مقاله بحق». وقتی این عبارت را می‌فرمود، با مردم تعارف نمی‌کرد و مردم هم آن را تعارف تلقی نمی‌کردند». (سروش، ۱۳۷۷: ۲۰)

الصادق ضمن ذکر دعایی از حضرت می‌نویسد: «علی علیه السلام در برخی دعاهای خود

در نهج البلاغه با پروردگار خویش می‌گویند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي؛ فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا وَأَيْتُ مِنْ نَفْسِي وَلَمْ تَجِدْ لَهُ وَفَاءً عِنْدِي. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ بِلِسَانِي...». (خطبه ۸۷)؛ امیرالمؤمنین علیه السلام در این سخن از خدا درخواست می‌کند از گناهان سهوی و غیره ایشان را ببامرزد. آیا این با عصمت امام علیه السلام منافات ندارد؟ (الصادق، بی تا: ۲۷).

قفاری ضمن اشاره به این دعا می‌آورد: «ائمه، خود نیز به گناه اعتراف می‌کنند و بخاطر آن گناهان از خداوند طلب استغفار می‌کنند. اینک تو، اقرار به گناه و برگشت بعد از توبه را می‌بینی و اعتراف به سخنان یاوه، شهوت‌های درون و لغزش‌های زبانی را نیز در این کلام شاهد هستی». (قفاری، ۱۴۱۴: ۷۹۴/۲؛ صقر، بی تا: ۴۲/۱)

صلابی این دعا و امثال آن را دست‌آویزی برای نفی تعداد امامان شیعه قرار می‌دهد و می‌نگارد: «آیا امامان شرعی محصور در دوازده هستند، در حالی که آن ائمه به گناهان و طلب آمرزش از خداوند اعتراف می‌کنند؟». وی در ادامه می‌افزاید: «شیوخ شیعی در توجیه امثال این دعاها و در آنچه مطابق مقررات آنها در عصمت است، دچار سرگردانی می‌شوند». (صلابی، ۱۴۲۵: ۸۴۲/۲؛ خضر، ۱۴۲۸: ۲۶۸/۱)

۲-۲. بینامتنیت

بینامتنیت^۱، شکل‌گیری معنای یک متن توسط متون دیگر است. این می‌تواند شامل استقراض و دگردیسی متنی دیگر، توسط مؤلف یا ارجاع دادن خواننده به متنی دیگر باشد. بینامتنی به معنی شکل یافتن متنی جدید بر اساس متون معاصر یا قبلی است، به طوری که متن جدید، فشرده‌ای از تعدادی متون است که مرز بین آن‌ها محو شده باشد. اصطلاح بینامتنی به رابطه‌های گوناگون متون از لحاظ صورت و معنا می‌پردازد. اصل اساسی بینامتنیتی این است که هیچ متنی بدون پیش‌متن نیست و متن‌ها، پیوسته بر اساس متن‌های گذشته بنا می‌شوند.

هرگاه از یک متن ادبی یا هنری، عنصر یا عناصری در متن دوم حضور یابد؛ به طور

یقین، معلوم می‌شود که متن دوم به طور مستقیم یا غیرمستقیم از متن نخست تأثیر پذیرفته است. (نک: نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۳۴)

بینامتنیت سه رکن اصلی دارد: متن پنهان، متن حاضر و روابط بینامتنی. انتقال لفظ یا معنا از متن پنهان به متن حاضر، روابط بینامتنی نام دارد. بازآفرینی متن پنهان یا حضور آن در متن حاضر به سه صورت انجام می‌گیرد که از آن، با عنوان قواعد سه‌گانه بینامتنی یاد می‌شود: قاعده نفی جزئی، قاعده نفی متوازی و قاعده نفی کلی.

۱. بینامتنیت اجترار یا نفی جزئی: نویسنده، تمام یا جزئی از عبارت متن غایب را عیناً در همان لفظ معنی اولیه، در متن خود می‌آورد. (عزام، ۲۰۰۵: ۱۱۶)

۲. بینامتنیت امتصاص یا نفی متوازی: معنای متن غایب، در متن حاضر پذیرفته شده (موسی، ۲۰۰۰: ۵۵) و نویسنده نوعی سازش میان متن غایب و حاضر ایجاد کرده و در متن خود آورده است. (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۶).

۳. بینامتنیت حوار: بالاترین درجه‌ی بینامتنیت، بینامتنیت حوار است که در آن نویسنده به صورت ناخودآگاه (وعدالله، ۲۰۰۵: ۳۷) بخشی از متن پنهان را انتخاب و معنای آن را تغییر داده و در متن خود می‌آورد و هیچ نوع سازشی میان متن حاضر و غایب وجود ندارد. (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۶)

ارتباط بین متون مختلف به چند صورت قابل تصور است:

الف) بینامتنی واژه‌ای یا واژگان: آن است که صاحب کلام در اثر خود، لفظی را بیاورد که خواننده به محض دیدن آن در ذهن خود، متن دیگری را به یاد آورد.

ب) بینامتنی ترکیبی: در بینامتنی ترکیبی، ادیب جزئی از آیه یا کل آنرا در متن خود می‌آورد.

ج) بینامتنی شخصیت: گوینده یا نویسنده با اشاره یا نشانه‌ای کوتاه، به برخی اشخاص یا حوادث و داستان‌های قرآن و با استفاده از محدود واژگانی از متن غایب، مخاطب را به فضای داستان می‌برد. (مسبوق، ۱۳۹۲: ۲۲۱)

د) بینامتنی مضمونی و محتوایی: اگر در انواع بینامتنی پیشین، حضور متن غایب در متن حاضر، با محوریت لفظ بود، در این رابطه، نویسنده یا گوینده با الهام گرفتن از آیه قرآن

و پس از دریافت و درک مضمون، آنرا به حکم ذوق و قریحه خود بیان می‌کند. (عباس‌زاده،

۱۳۸۹: ۷۹)

۲-۳. جلوه‌های توحیدی عصمت علوی

هر تفکر اعتقادی بر یک سلسله اندیشه‌های عمیق‌تر علمی و نظری استوار است. اعتقاد به توحید در دین اسلام، از محوری‌ترین مباحث عقیدتی به حساب می‌آید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الإِخْلَاصُ لَهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱).

مطالعه نهج البلاغه نشان می‌دهد، حضرت، عصمت خود را جلوه توحید عملی معرفی می‌کنند و این توحید در راستای تعریف قرآن از وحدانیت الهی و همسو با آن است.

۲-۳-۱. عبادت توحیدی

جلوه‌های عبادت توحیدی نهج البلاغه در بینامتنیت با قرآن در مباحث زیر نمود دارد:

۲-۳-۱-۱. یقین (بینامتنی واژگانی)

متن حاضر: **الإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ** (قصار، ۱۲۵)

متن غایب: **وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ** (حجر، ۹۹)

رابطه بینامتنی: امیرالمؤمنین علیه السلام اسلام را تسلیم معنا می‌کنند و آن را یقین یعنی باور راستین می‌دانند.

ابن میثم بحرانی در توضیح این کلام می‌نویسد: «یقین به استحقاق خداوند برای اطاعت و تسلیم، مستلزم تصدیق و پذیرش چیزهایی است که از جانب خدا توسط پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده که عبارت از لزوم فرمانبرداری و اطاعت اوست». (بحرانی، ۱۳۶۲: ۳۰۹/۵)

گفتار حضرت در تناص حواری با آیه مورد نظر است که مسأله یقین به مثابه برترین غایت معرفتی انسان در قرآن و نهایت پرستش خداوند در این مقام ذکر شده است. علامه طباطبایی می‌نویسد: «ظاهر بر این معنا دلالت دارد که به دست آوردن یقین، نتیجه عبادت خوانده شده است». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷۰/۵) نیز می‌نویسد: «جمله مذکور به قرینه قید "حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ" دستور سلوك در منهج تسلیم و اطاعت و قیام به لوازم عبودیت

خواهد بود». (همو: ۱۹۵/۱۲) از این روی در کلام پیامبر به ابوذر می‌بینیم که حضرتش مأموریت خود از سوی خدای تعالی را عبادت پروردگار و تسبیح وی برای نیل به مقام یقین ذکر می‌کنند (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۳۱؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۴۶۳)

تجلی یقین در وجود علوی

در نهج البلاغه، بارها یقین به حضرت نسبت داده شده است، گاهی بالاترین درجه معرفتی خود: «وَإِنِّي لَعَلَى يَقِينٍ مِنْ رَبِّي وَغَيْرِ شُبُهَةٍ مِنْ دِينِي» (خطبه ۲۲). گاهی با عبارت: «وَإِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي وَلَا لَبِيسَ عَلَيَّ» (خطب ۱۳۷ و ۱۰)، در ابتدا به کمال عقل و استعداد خود، برای جلب حق و روشن کردن آن اشاره و سپس بر این حقیقت تأکید می‌کنند که نفس قدسیه ایشان، هرگز فریب شیطان را نخورده است. در کلام دیگری اهل بیت پیامبر ﷺ پایه دین و تکیه‌گاه یقین معرفی می‌شوند (خطبه ۲). حضرتش می‌فرماید: «أَنَا عَلَيْهِ لَعَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ نَفْسِي وَ يَقِينٍ مِنْ رَبِّي» (نامه ۶۲)

به هر حال، وجود مقدس علوی و به تبع آن اهل بیت ایشان، جلوه تام یقین و زیر بنای عبودیت الهی در نهج البلاغه معرفی می‌شوند که جز با عصمت و پاکی نفس از هر شبهه و شکی، فراهم نمی‌شود.

۲-۱-۳-۲. حجت و بینه الهی (بینامتنیت مضمونی)

متن حاضر: إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ: مُتَّبِعُ شَرِّعَةٍ، وَمُتَّبِدِعُ بَدْعَةٍ، لَيْسَ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بُرْهَانٌ سُنَّةٍ وَلَا ضِيَاءٌ حُجَّةٍ. (خطبه ۱۷۶)

متن غایب: وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ مَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (حج، ۷۱)

رابطه بینامتنی: بر اساس آیه عبادت الهی مقرون با دلیل است و مشرکانی که اقدام به پرستش غیرخدایان می‌کنند، بینه ندارند. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۴۰۷/۱۴). در جمله علوی نیز که در تناص حواری با آیه است، آمده است که آفریننده‌ی بدعت، از ناحیه‌ی خداوند سبحان، نه برهانی از سنت دارد و نه پرتوی از حجت. این دو نور الهی تنها با تقید به شریعت و کرنش بر پیشگاه حضرت امیر، به دست می‌آید.

خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت، ۶۹)؛ اشاره به این مطلب که تلاش بنده در راه مورد رضای خدا سبب می‌شود که خداوند راه هدایت را برایش هموار کند. آیه: «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (فرقان، ۷۴) نیز این انسان را مقتدای دیگران در نیل به حقایق الهی معرفی می‌کند.

تجلی بینه الهی در وجود علوی

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره خود یادآور می‌شوند: «وَإِنِّي مُتَكَلِّمٌ بَعْدَ اللَّهِ وَحُجَّتِهِ» (خطبه ۱۷۶) و در خطبه ۱۹۷ می‌فرماید: «إِنِّي لَعَلَىٰ جَادَةِ الْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَعَلَىٰ مِرَّةِ الْبَاطِلِ». حضرتش مراتب برتری خود را اینگونه اظهار می‌دارند:

۱- هرگز و در هیچ لحظه‌ای از آنچه خداوند و پیامبرش دستور داده، سرپیچی نکرده‌اند.

۲- با براهینی که دارند، دستور شتاب به سوی نبرد با دشمن می‌دهند و با سوگند به پروردگار، این عقیده آنها را تأیید و تأکید می‌کنند که در آنچه دستور می‌دهند، بر مقتضای حق آن است و دشمن آنها بر پرتگاه باطل است.

۳- با بیان: (من بر جاده حقم)، مردم را به سوی خود می‌کشند و با ذکر: (دشمن بر لغزشگاه باطل قرار دارد)، بیان می‌کنند، از دشمن بیزاری جویند، زیرا باطل بر خلاف حق، راه روشنی که به برهانی درست برسد، ندارد.

ایشان می‌فرماید: «الْيَوْمَ تَوَاقَفْنَا عَلَىٰ سَبِيلِ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ مَنْ وَتَقَ بِمَاءٍ لَمْ يَظْمَأْ» (خطبه ۴) به این مفهوم که آنجا که شما بی‌هیچ راهنمایی با یکدیگر برخورد می‌کردید، زمین را می‌کاویدید و به آب نمی‌رسیدید، من با تکیه بر سنتهای حق، پرچم هدایت را در گمراهه‌ها برایتان برافراشتم. (بحرانی، ۱۳۶۲/۱:۲۷۵)

در کلام دیگر آن جناب، با کاربرد «صدق نیت»، می‌خوانیم: «بَصَّرْنِيكُمْ صَدَقَ النَّيَّةِ أَفْمُتُّ لَكُمْ عَلَىٰ سَنَنِ الْحَقِّ فِي جَوَادِ الْمَصَلَّةِ، حَيْثُ تَلْتَفُونَ وَ لَا دَلِيلَ، وَتَحْتَفِرُونَ وَلَا تُمِيهُونَ» (خطبه ۴)

نتیجه کلی بر این بیانات، کلامی دیگر است که در آن اظهار می‌کنند: «من بی‌هیچ

تردید، بر برهانی روشن از پروردگام تکیه دارم و در راستای روشن خط پیامبر خویشم و در راه روشنی به پیش می‌تازم» (خطبه ۹۷).

۲-۳-۱-۳. شاهد و مدافع روز قیامت (بینامتنیت واژگانی)

متن حاضر: إِذَا رَجَفَتِ الرَّاجِفَةُ وَحَقَّتْ بِجَلَالِهَا الْقِيَامَةُ، وَلِحَقِّ بِكُلِّ مَنَسِكٍ أَهْلُهُ وَبِكُلِّ مَعْبُودٍ عِبْدَتُهُ وَبِكُلِّ مُطَاعٍ أَهْلُ طَاعَتِهِ (خطبه ۲۲۳)

متن غایب: وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنتُمْ وَشُرَكَاءُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَاءُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا نَعْبُدُونَ. (یونس، ۲۸)

رابطه بینامتنی

در بیان ایشان و بر اساس آیه مورد نظر، در آن روز که صحنه‌ی نمایش عدل و قسط خداوند است، هیچ عملی جز به تسلیم حق، جزا نمی‌یابد.

منظور از «حشر جمیع» در آیه یادشده، حشر همه مؤمنان، مشرکان و شرکای ایشان است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۰/۱۳۰). آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِيمَانِهِمْ» (اسراء، ۷۱) نیز بیان می‌کند، روز قیامت هر گروهی را با امام و رهبرشان فرا می‌خوانیم. هر دو متن مورد نظر در بینامتنیت حواری با یکدیگر مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

شهادت روز قیامت در وجود علوی

امیرالمؤمنین ع در کلامی، یاران خود را تحریض به ملازمت در عمل و مداومت در به جا آوردن کارهای شایسته می‌کنند و از آنها می‌خواهند که با سعی در انجام وظایف الهی، برای رسیدن به فرجامی پسندیده تلاش کنند، یعنی پایان کار خود و سرانجام اعمال و هدف از آنها را در نظر گیرند، زیرا چگونگی کارها بسته به پایان آنهاست، یعنی غایتی که برای انسان تعیین شده است. (خطبه ۱۷۶)

این سخن مدلول حدیث نبوی ص است که فرموده‌اند: «ای مردم! برای شما نشانه‌هایی است، خود را به آنها برسانید. و در آفرینش شما غایت و هدفی است، به آن دست یابید». حضرت امیر همچنین می‌فرماید: «إِنَّ لَكُمْ نَهَايَةً فَأَنْتَهُوا إِلَىٰ نَهَائِكُمْ، وَإِنَّ لَكُمْ عِلْمًا فَأَهْتَدُوا بِعِلْمِكُمْ». بدین روی، به این غایت می‌پردازند و واژه علم را برای نفس

نفیس خویش، استعاره می‌کنند و پس از این، گوشزد می‌شوند که اسلام مقصد و هدفی دارد و باید مردم خود را به آن برسانند (نک: بحرانی، ۱۳۶۲: ۳۷۵/۳).

در ادامه می‌فرماید: «أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ وَحَجِيجٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ»، یعنی که در روز رستاخیز گواه و مدافع آنها خواهند بود و از آنها می‌خواهد که عمل، از روی اخلاص و برای رضای او انجام شود. دو کلمه شاهد و حجج، آیه را به یاد می‌آورد که خداوند فرمود: «وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ». (قصص، ۷۵)

این عبارت می‌رساند که عبادت و پرستش حق در وجود امیرمؤمنان علیه السلام، بالاترین جلوه را یافته است و در مسیر خضوع، مقامی بس والا یافته‌اند.

۲-۳-۲. محبت توحیدی

توحید در محبت به معنای یگانه دانستن خداوند در امر محبت است. محبت توحیدی در وجود علوی و در بینامتنیت با قرآن از منظر نهج البلاغه در موارد زیر تجلی دارد:

۲-۳-۲-۱. خداوند، نهایت آمال (بینامتنیت واژگانی)

متن حاضر: وَإِنَّ لِلَّذِكْرِ لِأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا؛ فَلَمْ تَسْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَلَا يَبِيعُ عَنْهُ يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ (خطبه ۲۲۲)

متن غایب: رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ (نور، ۳۷)

رابطه بینامتنی: هدف نهایی از همه واجبات دین، محبت خداست. بیان حضرت در بینامتنیت امتصاصی با آیه، درصدد بیان این مطلب است که اخلاص در دین فقط با حب قلبی و علاقه درونی، عملی می‌شود. خالص داشتن دین برای خدا این است که همواره محبتی به غیر خدا نداشته باشد. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶۰/۳)

تجلی محبت خداوندی در وجود علوی

در دیدگاه علوی خداوند، نهایت خواسته‌هاست، به گونه‌ای که در راه خدا از سرزنش هیچ ملامت‌گری نهراسند. در آیه ۵۴ مائده، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ

دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةَ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ».

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۹۲ می‌فرماید: «إِنِّي لَمِنَ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ». در این کلام برای دوستداران الهی ده ویژگی بیان می‌داند.

۲-۲-۳-۲. آرزوی شهادت (بینامتنیت مضمونی)

متن حاضر: وَ اسْتَرَاحَ قَوْمٌ إِلَى الْفِتْنِ وَ... لَمْ يَسْتَعْظِمُوا بَدَلْ أَنْفُسِهِمْ فِي الْحَقِّ (خطبه ۱۵۰)

متن غایب: وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ (بقره، ۲۰۷)

رابطه بینامتنی

این عبارت در تناص امتصاصی، «بذل نفس» را جایگزینی برای «اشترای نفس» در آیه قرار می‌دهد.

امیرالمؤمنین علیه السلام و آرزوی شهادت

شهادت در رکاب الهی از آرزوهای حتمی حضرت امیر در طول زندگی پربرکت ایشان بوده است، از جمله اینکه در نهج البلاغه می‌فرماید: «من جان خویش را سپر بلا می‌کردم و آن همه به یمن دلیری ویژه‌ای بود که خدایم بدان گرامی داشته است». (خطبه ۱۹۷)

نیز درباره فتنه‌های پس از رسول خدا و چشم‌انتظاری برای شهادت می‌فرماید: «من از شهادت بی‌نصیب ماندم و سخت بر من گران شد، فرمود: شاد باش که شهادت را در پیش خواهی داشت؟» (خطبه ۱۵۶). نیز بنگرید به خطبه ۱۹۹ و نامه ۳۵ و خطبه ۵.

۳-۲-۳-۲. محبت اهل بیت، زمینه‌ساز رحمت الهی (بینامتنیت مضمونی)

متن حاضر: نَاصِرُنَا وَ مُجِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ وَ عَدُوَّنَا وَ مُبْغِضَنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ (خطبه ۱۰۹)

متن غایب: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَقْرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا

(شوری، ۲۳)

رابطه بینامتنی

هر دو عبارت در تناص امتصاصی با یکدیگرند. برخی از مفسران گفته‌اند: مراد از حسنه، همان مودت به قربای رسول خدا صلی الله علیه و آله است و مؤید این نظر، روایاتی از ائمه اهل

بیت علیه السلام است که آیه یادشده را درباره مودت به قربای رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌داند (قمی، ۱۴۰۴: ۲۷۵/۲؛ حمیری، ۱۴۱۳: ۷۸؛ برقی، ۱۴۴/۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۴۱۳/۱؛ ابن عقده کوفی، ۱۴۲۴: ۲۱۴)

اهل بیت تجلی رحمت خداوند

در منطق قرآنی و بر اساس روایات، رسیدن به قله رفیع کمالات معنوی و انسانی در گرو محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام است. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در این باره فرمودند: «ایمان هیچ بنده‌ای کامل پیدا نمی‌شود، مگر در صورتی که من دوست داشتنی‌تر نزد او از خودش باشم و نیز اهل بیتم از اهلش محبوبتر و عترتم از عترتش دوست داشتنی‌تر و ذاتم از ذاتش محبوب‌تر باشد». در بیان دیگر، رهایی از جهنم و عبور از صراط قیامت را منوط به معرفت اهل بیت خود می‌دانند و می‌فرمایند: «معرفت آل محمد، برائت و نجات از دوزخ است و محبت آل محمد، جواز عبور از صراط است و ولایت نسبت به آل محمد، امان از عذاب است.»

۲-۳-۳. اطاعت توحیدی

توحید در اطاعت، عبارت است از یگانه پرستی در فرمانبری از خدا و اعتقاد انسان به اینکه از هیچ‌کس جز خداوند متعال و کسانی که او معین کرده است، حق اطاعت ندارد. جلوه‌های اطاعت در نهج البلاغه در ارتباط با عصمت علوی در موضوعات زیر است:

۲-۳-۳-۱. سبقت در اطاعت الهی (بینامتنیت مضمونی)

متن حاضر: اخَذَ رَأْيَ يَرَاكَ اللَّهُ عِنْدَ مَعْصِيَتِهِ وَيَقْدَرُكَ عِنْدَ طَاعَتِهِ فَتَكُونُ مِنَ الْخَاسِرِينَ (قصار، ۲۸۳)

متن غایب: أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ. (مؤمنون، ۶۰)

— (۶۱)

روابط بینامتنی

در باور علوی همه‌چیز و همه‌کس، در پیشگاه خداوندی خاشع است و به جز او تکیه‌گاهی نیست. کلام حضرت در بینامتنیت حواری با این آیه است.

سبقت در اطاعت خداوندی در وجود علوی

مبنای اندیشه حضرت این است که در هر کار باید مطیع فرمان خدا باشیم. از این روی فرمود: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»، و در ادامه می‌افزایند: «من به خوبی می‌دانم چه چیز شما را اصلاح می‌کند و کژی‌های شما را راست می‌نماید، ولی هرگز اصلاح شما را با تباه ساختن خویش جایز نمی‌شمرم». شارحان نهج البلاغه در شرح این جمله پر معنا، دو تفسیر ذکر کرده‌اند و به این مطلب بر می‌گردد که حضرتش مانند معاویه و تمام حاکمان خودکامه رفتار کند، ولی به یقین این کار، مسئولیت سنگین الهی دارد.

۲-۳-۳-۲. پیشرو در اطاعت رسول (بینامتنیت مضمونی)

متن حاضر: فَقُلْتُ أَنَا لِأَلَةٍ إِلَّا لِلَّهِ إِيَّيْ أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَوَّلُ مَنْ أَقْرَبَانَ الشَّجَرَةَ فَعَلْتُ مَا فَعَلْتَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى تَصَدِّيقًا بِبُيُوتِكَ وَ إِجْلَالًا لِكَلِمَتِكَ (خطبه ۱۹۲)

متن غایب: مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا (نساء، ۸۰)
امیرالمؤمنین علیه السلام اولین تصدیق‌کننده پیامبر خدا بود. می‌فرماید: «فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ أُمَّ عَلَى نَبِيِّهِ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ» (خطبه ۷)

گفتار مورد نظر در تناصّ حواری با آیات قرآن است که اطاعت رسول را اطاعت خدای تعالی می‌داند. آیه: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» (نساء، ۵۹) و آیه: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» (احزاب، ۳۶) نیز در این معنا هستند. از این روی هر چه میزان اطاعت‌پذیری به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر باشد، نمایانگر توحید عملی بالاتر است.

اطاعت رسول در وجود علوی

حضرت امیر در یک بیان، اظهار می‌کنند: «بار خدایا، من نخستین کسم که با زاری باز آمده‌ام و شنیده‌ام و لبیک گفته‌ام، در نماز جز از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از همه پیشی گرفته‌ام». نیز فرمود: «خدای را سوگند که در هر لحظه‌ی حرکت‌رهایی بخش بعثت، همواره آن را عامل پویایی و بالندگی بودم تا دشمن به کمال نابود شد و زمام بعثت استوار گردید.»
طرد کردن دشمنان دین، تا شکست کامل مشرکان، به جهت حمایت پیامبر و دفاع از حوزه دیانت، امری واجب بوده و ایشان در این مسیر پیش قدم شده‌اند.

۲-۳-۴. ولایت توحیدی

توحید ولایی بیان می‌کند که تمام قیمومیت‌ها، مخصوص حق تعالی است و در این کار هیچ‌کدام از مخلوقات و کثرات، شریک او نیستند جز به اذن او. این مطلب در نهج البلاغه به صورت زیر آمده است:

۲-۳-۴-۱. ضرورت وجودی (بینامتنیت مضمونی)

متن حاضر: اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لَكَ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِنَّمَا خَائِفًا مَعْمُورًا (قصار، ۱۴۷)

متن غایب: وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً (بقره، ۳۰)

روابط بینامتنی: تا هنگامی که نسل انسان روی زمین زندگی می‌کند، حجت نیز باید در میان‌شان باشد و آیه مبارکه، صریح بر استمرار وجود خلیفه منصوب از جانب حق تعالی است. دو بیان در بینامتنیت حواری با یکدیگر هستند.

ضرورت وجودی و عصمت علوی

ادامه بیان حضرت در کلام مورد نظر، ویژگیهای حجت الهی را بیان می‌دارد. بیان دیگر حضرت درباره جانشینان، این‌گونه است که: «آنان در دنیا با بدنهایشان زندگی می‌کنند، اما روانشان آویخته به جایگاه والایی است. سپس در مقام ستایش ایشان می‌فرماید: «أُولَئِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالدُّعَاةُ إِلَيْ دِينِهِ» (قصار، ۱۴۷)

این ویژگیها توصیف عصمت علوی است که درباره دانش خود و در این کلام اظهار می‌دارند: «در این پهنای سینه، دانش فراوانی انباشته است، ای کاش کسانی را می‌یافتم که بار آن را به دوش کشند». نیز در نامه حضرت به مأموران اخذ زکات، ایشان ولی خدا معرفی می‌شوند: «ثُمَّ تَقُولُ عِبَادَ اللَّهِ أَرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ وَلِيُّ اللَّهِ وَ خَلِيفَتُهُ لِأَخَذَ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ». (نهج البلاغه، نامه ۲۵)

۲-۳-۴-۲. ضرورت شناختی (بینامتنیت مضمونی)

متن حاضر: «فَإِنَّهُ مِنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيدًا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰)

متن غایب: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» (صافات، ۱۵۹ و ۱۶۰)

روابط بینامتنی:

مخلصین یعنی انبیاء و امامان. خداوند توصیف مخلصین را در باره خود صحیح دانسته و خود را از توصیف ما منزّه می‌داند.

ضرورت شناختی و عصمت علوی علیه السلام

در این بیان امام علی علیه السلام، معرفت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله هم‌ردیف با معرفت خداوند ذکر می‌شود. در یک کلام نورانی، پیامبر اکرم خطاب به علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرماید: «سه چیز است که سوگند یاد می‌کنم همه حق است، تو و امامان بعد از تو... عرفایی هستی که هیچ کس وارد بهشت نمی‌شود، مگر کسی که شما او را شناخته‌اید و او شما را شناخته و عرفایی هستی که هیچ کس داخل دوزخ نمی‌شود مگر آنکه شما را انکار کند و شما آنها را انکار کنید». (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱/۱۵۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳/۹۹). سخن امام علی علیه السلام در نهج البلاغه نیز چنین است: «إِنَّمَا الْأَيُّمَةُ قَوْمُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَعُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲)

راه منحصر برای معرفت خدا، معرفت اهل بیت است و توحید، بدون معرفت معصوم ناقص است، چون اولاد، تعلیم و اخذ احکام دین، توسط امام صورت می‌گیرد؛ ثانیاً: امام، اسم اعظم خداست و معرفت آنها به نورانیت، عین معرفت خداست؛ ثالثاً: خداشناسی بدون تبعیت از امام، صورت نخواهد گرفت (نک: دولت‌آبادی، ۱۳۹۱: ۴۹)

۲-۳-۴. ضرورت سلوکی (بینامتنیت ترکیبی)

متن حاضر: فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِشَادَهُمْ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ. فَالرَّدُّ إِلَى اللَّهِ، الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ وَالرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُرْفَقَةِ (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

متن غایب: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ (نساء، ۵۹)

روابط بینامتنی

اطاعت در آیه یادشده اطاعتی است مطلق که به هیچ قید و شرطی مقید نشده؛ پس امر و نهی رسول، هرگز مخالف با حکم خدا نیست. این مطلب جز با عصمت رسول محقق نمی‌شود. این سخن عینا در اولی الامر نیز جریان می‌یابد (نک: طباطبایی). این آیه در بینامتنیت اجتراری در نهج البلاغه ذکر گردیده است.

ضرورت سلوکی وجود علوی

ادامه بیان حضرت با این عبارات پیگیری می‌شود: «فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَتَنَحَّنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ وَإِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتَنَحَّنُ أَحَقُّ النَّاسِ وَأَوْلَاهُمْ بِهَا». اگر چه هر موجودی، جلوه‌ای از خداوند است؛ اما خدا، انسان معصوم را تجلی کمال خود قرار داده است، چون او دارای کمالات برتری است که در مخلوقات دیگر یافت نمی‌شود. بنابراین موجودات برای رسیدن به کمال نهایی و مرتبه عالی‌ه آن، نیاز به معصوم دارند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد استمرار ستارگان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید که به واسطه آخرین ایشان، حق به تمام معنا ظهور می‌کند (خطبه ۱۰۰). این کلام حضرت منحصر در ائمه اهل بیت؟ عهم است که بنا بر مذهب امامیه، دوازده تن از خاندان پیامبرند. امیرمؤمنان آنان را به ستارگان آسمان همانند فرموده و این شباهت به دو مناسبت است: یکی اینکه مردم در راه شناخت و اطاعت خداوند، از انوار هدایت آنان بهره‌مند می‌شوند، همچنان که مسافر در پیمودن راه، از ستارگان آسمان، روشنی و هدایت می‌گیرد. مناسبت دیگر آنکه هرگاه یکی از ستارگان غروب کند، دیگری طلوع می‌کند.

حضرت در ادامه فرمود: «فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلْتُمْ مِنَ اللَّهِ فِيكُمْ الصَّنَائِعُ وَ أَرَأَيْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمَلُونَ». این جمله دلیل بر نقش مؤثر اهل بیت در تکامل دینی و دنیوی در همه زمانهاست که به وسیله آنان، خداوند شما را به تمامی اهدافتان می‌رساند.

نیز فرمود: «فَأَنَا صَنَائِعُ رَبِّيَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا» (نامه ۲۸). «صنائع» جمیع صنایع به معنای برگزیده و پرورش یافته است. این جمله نیز تأییدی بر مستندات پیشین است.

نتیجه‌گیری

۱. نیل به مقام یقین و برخورداری از حجج الهی در پیمودن مسیر طاعت خداوندی، بالاترین نشانه تجلی توحید عملی است. این مقام جز با عصمت و تأیید تامّ الهی، امکان‌پذیر نیست.
۲. عبادت برگزیدگان خداوند متعال نسبت به خداوند در نهایت خلوص است. و این در مقام خاص عصمت است.
۳. غیر از خداوند کسی اطاعت نمی‌شود و به هیچ‌وجه شرك و ظلم در آن راه ندارد، لذا در قرآن اطاعت پیامبر ﷺ در ردیف اطاعت خدا قرار می‌گیرد. بالاترین نمود اطاعت از خدا و رسولش در وجود امیرالمؤمنین علیه السلام تجلی یافته است.
۴. آیاتی ولایت تشریحی را به خداوند نسبت می‌دهند. آیه ولایت، همان ولایت را برای رسول خدا و امیر مؤمنان ثابت می‌کند.

فهرست منابع

قرآن

نهج البلاغه

- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، (۱۴۰۶)؛ منهاج السنة النبویه فی نقض کلام الشیعة و القدریة، تحقیق: محمد رشاد سالم، جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامیه
- ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، (۱۴۲۴ ق)، فضائل أمير المؤمنين علیه السلام؛ مصحح: حرزالدين، عبدالرزاق محمد حسین؛ قم، دلیل ما
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم (۱۳۶۲)؛ شرح نهج البلاغه، دفتر نشر کتاب، بی‌جا، چاپ: دوم
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)؛ تسنیم؛ تحقیق: سعید بندعلی؛ قم، اسراء؛ چاپ: سوم
- حجاب، محمد نبیه (۱۹۶۱)؛ مظاهر الشعوبیة فی الادب العربی حتى نهاية القرن الثالث الهجری؛ قاهره؛ مكتبة النهضة مصر
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۳)؛ انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه؛ بی‌جا
- حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ ق)؛ قرب الإسناد، مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم السلام؛ قم؛ مؤسسة آل البيت علیهم السلام.

الخضرم، محمد سالم (۱۴۲۸ هـ)؛ ثم أبصرت الحقيقة؛ بی‌نا؛ چاپ دوم

سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۷ ش)؛ ولایت باطنی، ولایت سیاسی، ماهنامه کیان، دوره ۸، شماره ۴۴

الصادق، محمد، (بی تا)؛ تأملات فی کتاب نهج البلاغه، مقدمه: صالح بن عبدالله درویش؛ قاهره، دارالسلامة.

صدوق، محمد بن علی بن حسین ابن بابویه، (۱۳۶۲ش)، الخصال، قم: جامعه مدرسین.
صقر، شحاته محمد (بی تا)؛ الشيعة هم العدو فاحذرهم، مصر، مكتبة دارالعلوم، البحيرة.
الصلّابي، علي محمد محمد، (۱۴۲۵ه)؛ أسمى المطالب في سيرة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب رضي الله عنه شخصيته وعصره؛ دراسة شاملة؛ امارات؛ مكتبة الصحابة، الشارقة.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم؛ دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم

طبرسی، حسن بن فضل؛ (۱۴۱۲ق) مکارم الأخلاق؛ قم، الشريف الرضي

طوسی، محمد بن الحسن؛ (۱۴۱۴ق)؛ الأمالي؛ مصحح: مؤسسة البعثة؛ قم؛ دار الثقافة

عزام، محمد (۲۰۰۱)؛ تجلیات التناص فی الشعر العربي؛ دمشق

فراست خواه، مقصود؛ (۱۳۷۷)؛ دین و جامعه (مجموعه مقالات)؛ تهران، شرکت سهامی انتشار

القفاري، ناصر بن عبد الله (۱۴۱۴)؛ أصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية؛ بی نا

قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی؛ محقق: موسوی جزائری، طیب؛ قم، دارالکتاب، چاپ سوم

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)؛ الکافی؛ محقق: غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد؛ تهران؛ دارالکتب الإسلامية؛ چاپ: چهارم

گلدزیهر، ایگناس؛ (۱۳۷۵)؛ درس های درباره اسلام؛ ترجمه: علی نقی منزوی؛ بی جا؛ کمانگیر

مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ه.ق)، بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار، بیروت: دار احیاء التراث العربی؛ چاپ: دوم

مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۸۹)؛ مکتب در فرآیند تکامل در سه قرن نخستین؛ ترجمه: هاشم ایزدیناه؛ تهران؛ کویر؛ چاپ: هشتم

موسی، خلیل (۲۰۰۰)؛ قرائات فی الشعر العربي الحديث والمعاصر؛ دراسة، دمشق؛ منشورات اتحاد الكتاب العرب

میرزایی، فرامرز؛ واحدی، ماشاالله؛ (۱۳۸۸)؛ روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر؛ نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه باهنر کرمان؛ شماره ۲۵ (پیاپی ۲۲)؛ بهار

نامورمطلق، بهمن، (۱۳۹۰)؛ درآمدی بر بینامتنیت؛ انتشارات سخن؛ تهران

وعدالله، لیدیا، (۲۰۰۵)؛ المعرفی فی الشعر عزالدین المناصره؛ بی جا؛ دارالمنندلاوی